

مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره‌ی هفدهم، بهار ۱۳۸۹

سرود ورمزگان

شعری به زبان گورانی از سده‌ی نخست هجری به خط پهلوی*

دکتر آرش اکبری مفاخر

قطب علمی فردوسی‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

سرود ورمزگان یکی از آثار باارزش زبان گورانی و بیانگر توصیفی عینی از تازش اعراب به ایران در سده‌ی نخست هجری است. این سرود توسط شاعری زردشتی و گورانی‌زبان که خود شاهد این رویدادها بوده، سروده شده و در سده‌های بعد به خط پهلوی بر روی پوست آهو نوشته شده است. این سرود شامل چهار بیت دارای قافیه است که هر بیت از دو مصراع ده هجایی با یک درنگ در هجای پنجم تشکیل شده است. این مقاله با شیوه‌ی توصیفی به حرف‌نویسی، آوانگاری، واژه‌شناسی و ترجمه‌ی این سرود با رویکردی پژوهشی پرداخته است.

واژگان کلیدی

ورمزگان، گوران، زبان گورانی، کردی، پهلوی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۹/۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱۵

۱- مقدمه

سرود و رمزگان (*Warmizgān*: [ʷlmzɡʷn]) به خط پهلوی بدون هزوارش، به زبان گورانی از گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی (پارتی) (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲/۵۴۴، ۵۵۵) است که بر روی پوست آهو نوشته شده است. زبان گورانی، از نظر ساختار واجی همانند زبان پارتی باستان است و امروزه در مناطق کرمانشاه، اورامان و کرانه‌های مرزی ایران و عراق رواج دارد (Mackenzie, 2005: 401-403). این زبان دارای ادبیاتی غنی و گسترده از سده‌های نخستین هجری تا به امروز است (Minorsky, 1943: 89-103؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۲) که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- دوره‌ی پهلوی (سده‌ی دوم و سوم هجری) (Mokri, 1974؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۳).

- دیوان گوره / نامه‌ی سرانجام (سده‌ی هفتم و هشتم هجری) (Mokri, 1977؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵؛ حسینی، ۱۳۸۲).

- بیژن و منیجه (احتمالاً سده‌ی دوازدهم هجری) (Mokri, 1966؛ گورانی، ۱۳۸۳).

- جواهرپوش (احتمالاً سده‌ی دوازدهم هجری) (گورانی، ۱۳۸۳).

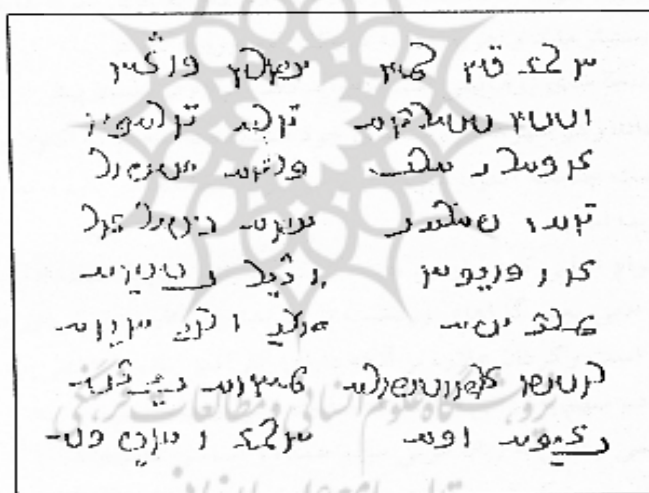
- شیرین و فرهاد (سده‌ی دوازدهم هجری) (کندوله‌ای، ۱۳۷۳).

این سرود دارای چهار بیت شعر با قافیه است. در هر مصراع دو پاره‌ی پنج‌هجایی با یک درنگ در بین هجای پنجم و ششم وجود دارد. این شعر ده‌هجایی از رایج‌ترین نوع شعر در زبان گورانی است و داستان‌های حماسی، سرودهای دینی و مردمی در این وزن سروده شده‌اند.

این پوست‌نوشته توسط کارگران شهر سلیمانیه در یکی از غارهای جیشانه پیدا شده و پس از فروش به یک جوان انگلیسی، در روزنامه‌ی «شرق نزدیک» لندن چاپ شده است. دکتر سعیدخان کردستانی این چامه را دیده و در کتاب *Kitāb-i nizānī* از آن سخن گفته است (صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۸۸). ملک‌الشعراى بهار (۱۳۱۶: ۴۲۲) آوانویسی و ترجمه‌ی سعید کردستانی را به خط و زبان فارسی در مقاله‌ی «شعر در ایران» نقل کرده است. همچنین، مردوخ کردستانی (۱۳۷۹: ۶۲-۶۳) آوانویسی و ترجمه‌ی فارسی آن را در کتاب *تاریخ مردوخ و صفی‌زاده* (۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۹۰) آوانویسی آن را به لاتین همراه با ترجمه‌ی فارسی در کتاب *تاریخ کرد و کردستان*

آورده‌اند. حسینی نیز از آوانویسی و ترجمه‌ی صفی‌زاده با تغییراتی جزئی در پایان دیوان گوره (۱۳۸۲: ۷۲۷) استفاده کرده‌است.

سرود ورمزگان به خطی خوانا با نظم و ترتیبی که نشان‌دهنده‌ی دو پاره‌ی هر مصراع است، زیر هم نوشته شده، به گونه‌ای که در شکل نوشتاری، قافیه‌ها قابل تشخیص هستند. نکته‌ی قابل توجه در نوشتار خط پهلوی آن است که کاتب برای تشخیص آواهای حرف (ـ) که سه آوای (y, d, g) را نشان می‌دهد، به شیوه‌ی برخی کاتبان پهلوی به تقلید از خط عربی بر رو و زیر این حرف از سه نشانه‌ی (ـ) = (y)؛ (ـ) = (d) و (ـ) = (g) استفاده کرده تا در خوانش ابهامی پیش نیاید. همچنین کاتب همانند الفبای مانوی بر روی حرف Z سه نقطه (الفبای مانوی دو نقطه) گذاشته و آن را به جای Z̄ به کار برده‌است و به شیوه‌ی الفبای پازند و نسخه‌های متأخر پهلوی آوای r را با حرف l و آوای a را با حرف l نوشته است.^(۱)



(صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

محتوای شعر بیانگر خشم و ناراحتی شاعری گورانی‌زبان و زردشتی است که از نزدیک رویدادهای سده‌ی نخست هجری را مشاهده کرده‌است. این شعر یادآور «سرود بهرام ورجاوند»^(۲) است که در هنگامه‌ی تاخت و تاز اعراب در سده‌ی نخست هجری در چهارده بیت با قافیه‌ی «-ان» به زبان پهلوی سروده شده‌است (نک، تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۷۶-۱۷۷؛ بهار، ۱۳۷۵: ۱۹۸).

تلاش این مقاله در حرف‌نویسی، آوانویسی، شرح واژگان و ترجمه‌ی این شعر به شیوه‌ی توصیفی است تا با رویکردی پژوهشی در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

۲- حرف‌نویسی

- | | |
|------------------|-----------------|
| 1) 'wlmzg'n lm'n | 'tl'n kwž'n |
| 2) wš'n š'ldn' | gwl' gwl'k'n |
| 3) zrk'l y 'lb | kldn' h'pwl |
| 4) gn' w p'f'y | ht' š'lzwl |
| 5) zn w knykn'n | w dyl bšyn' |
| 6) mld 'c' tly | w ly y hwyn' |
| 7) lwšt zltwštl' | m'nw' by ds |
| 8) bzyk' nk' | 'wlmz w hwyc ks |

۳- آوانویسی

- | | |
|--------------------|--------------------|
| 1) Warmizgān řimān | ātirān kužān |
| 2) wēšān šārdinā | gāwrā-gāwrākān |
| 3) zōrkārī araw | kirdinā hāpūr |
| 4) gunā u pālaī | hatā Šārazūr |
| 5) žan u kanikān | wa dir bašinā |
| 6) mērd āzā tili | wa řūy i hūinā |
| 7) řawšt Zarduštra | mānawā bē das |
| 8) bažēka nēkā | Warmiz wa hwēč kas |

۴- شرح واژگان

Warmiz-gā-kān: Warmiz + gā + ān / (=) :Warmizgān

(kān): هرمز گاهان (هرمز کده‌ها).

اوستایی: Ahura-Mazdāh، فارسی باستان: Auramazdāh، پارسی:

O(h)rmizd، پهلوی: Ōhrmazd، پازند: Hōrmezd، فارسی: اورمزد، اورمز،

ارمز، هورمزد، هرمزد، هرمز، کردی و گورانی: Warmiz، Warmizd.

در یک دو بیتی گورانی از قرن سوم هجری نیز واژه‌ی «ورمزد» به کار رفته‌است:

- Zarwān biyāni, Zarwān biyāni

na dawra-y warin, Zarwān biyāni
Ahri u Warmizd, yārān diyāni
Kālāy xās-i yār, āw dam šiyāni

(براساس نسخه‌ی خطی دوره‌ی بهلول، بند ۱۴ ← صفی‌زاده، ۱۳۶۳: ۹۴).

- زروان بودم، زروان بودم

در دوره‌ی آغازین، زروان بودم

اهریمن و ورمزد، یاران دیدم

کالای بهترین یار، آن دم برگزیدم.

همچنین Warmiz در نام روستایی از توابع دیواندره‌ی استان کردستان با عنوان

Warmi/azyār به کار رفته و به عنوان نام خانوادگی کاربرد گسترده‌ای دارد. هرمز

و هرمیز (=hirmiz) نیز در متون گورانی به کار رفته است:

(بردن مزگانی پی هرمز) / *birdin mizgānī piy Hormiz* -

- بردند مژدگانی برای هرمز (شیرین و فرهاد: ص ۲).

(نیا نام ناز فرزند هرمیز) / *nīā nām-i nāz-i frzand Hormiz* -

- نام ناز فرزند را هرمز گذاشت (شیرین و فرهاد: ص ۳).

-gā: پسوند مکان، بازمانده‌ی gāh فارسی میانه.

-ān / ān + [k]: نشانه‌ی جمع / k نشانه‌ی معرفه + نشانه‌ی جمع.

ṛimān: خراب کرد.

فعل ماضی ساده‌ی متعدی سوم شخص مفرد. از مصدر گورانی: ṛimānāy،

ماده‌ی ماضی: ṛimānā، ماده‌ی مضارع: ṛim / ṛimīn. مضارع اخباری: imīn-

ma-ṛim. مصدر کردی: ṛimānin, ṛimāndin. فعل معمولاً برای

خراب کردن دیوار و خانه استفاده می‌شود و در برابر فعل *x/hāpûr kirdāy* و

wī/ēran kirdāy برای خراب و نابود کردن شهر و آبادی به کار می‌رود، همان‌گونه

که در بندهای ۳-۴ برای ویرانی شهر و روستا به کار رفته است.

آتش. **ātir**:

atar، سغدی: ātūr پهلوی: ādur، پارتی: āter*، مشتق از هند و

اروپایی-ātar اوستایی:

کردی و گورانی: āteš, āter, āher, āger, āyar, āwer:

-ān: نشانه‌ی جمع.

kužān: خاموش کرد.

فعل ماضی ساده‌ی متعدی سوم شخص مفرد از مصدر گورانی: *kužānāy* ،
ماده‌ی ماضی: *kužānā*، ماده‌ی مضارع: *kuž*، مصدر کردی: */kužāndin*
kužānin (خاموش کردن آتش / گشتن)، ماده‌ی ماضی: *kužān*، ماده‌ی مضارع:
kuž برابر است با فارسی میانه: *-kuš*، *kuštan*، ماده مضارع مشتق است از ایرانی
باستان **kuša* و ماده‌ی ماضی آن مشتق است از ایرانی باستان **kušta*، اوستایی:
kaoš، کردی و گورانی: *kuštin*، ماده‌ی ماضی: *kušt*، ماده‌ی مضارع: *kuš*. در
زبان کردی و گورانی *š* ایرانی حفظ شده، اما این واج به گونه‌ی *š̌* نیز کاربرد دارد:

kužānin / kušānin: خاموش کردن آتش

kužtin / kuštin: کشتن، به قتل رساندن

birižtin / birištin: برشتن

rižāndin / rišānin: ریختن

kuš و *kuž* در گورانی به گونه‌ی *kur* در معنای «سیاه، تیره و خاموش شدن /

کردن» کاربرد بسیار گسترده‌ای دارد:

- mā-wšīn ēm-ruž h^war-a kur-a māw.

– می‌گویند امروز خورشید کور (= سیاه و خاموش) می‌شود. (اشاره به خورشید

گرفتگی).

- a čīray-a / lāmp-a / samāwar-a kur ka.

– آن چراغ / لامپ / سماور را خاموش کن.

واژه‌ی *kur* به صورت «کُورَت» از واژگان غیر عربی قرآن کریم در آیه‌ی «وإذا

الشمس کُورَت» (تکویر: ۱) آمده (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۵۹۹؛ خرمشاهی، ۱۳۷۳:

۳۵۲) و به معنای «سیاه‌شدن، تاریک‌شدن، بی‌نورشدن، برده‌شدن روشنایی، نور

برگرفته شدن» (یاحقی، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۲۴۳) در قرآن‌های کهن ترجمه شده است. از این

رو احتمالاً این واژه‌ی ایرانی تحت تأثیر زبان گورانی در زبان عربی به کار رفته است.

wēšān: خودشان.

ضمیر مشترک تأکیدی سوم شخص جمع.

šārdinā: پنهان کردند.

فعل ماضی ساده‌ی سوم شخص جمع از مصدر گورانی: *šārdāy*، ماده‌ی

ماضی: *šārdā*، ماده‌ی مضارع: *šār*.

- inā: شناسه‌ی سوم شخص جمع.

gāwrā-gāwrākān: بزرگ‌بزرگان (= بزرگان بزرگان)^(۳).

نوعی کاربرد ترکیبی برای تأکید در زبان گورانی است؛ همانند کاربرد سابقون سابقون در زبان عربی.

- خوب‌خوبان مردند = *xās-xāsaḡān mirdin*.

خوبان، خوبان مردند.

gawra / gāwrā: در زبان گورانی و کردی به معنای بزرگ و گبر (زردشتی)

به کار می‌رود:

- *Bālūl gāwra-mā wa amīna-wa*.

- بهلول بزرگ و امین من است (دوره‌ی بهلول: بند ۱۶ / صفی‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۶).

- *šōn gāwra-gāw hā šī na wīša*.

- همانا به دنبال گاو بزرگ به پیشه رفت (دوره‌ی دیوانه‌گوره^(۴): بند ۲۰۴).

- *žandīn gabra-gān ba šādī*.

- گبران به شادی زدند (شیرین و فرهاد: ص ۳).

احتمالاً "این واژه با واژه‌ی آرامی *gabra* به معنای مرد که در هزوارش‌های

پهلوی به گونه‌ی 'GBR' جایگزین مرد است، در ارتباط باشد (مشکور، ۱۳۴۶: ۶۳):

- ... *ud {GBR'} mard zan nē kardan nē pāšā* (Dinkard:

V, p.447, l.15-16)

- با داشتن امکان شایسته نیست که زن شوهر نکند و مرد زن نگیرد (آموزگار-

تفضلی، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۹ = دینکرد: ۵.۱۶.۵).

- ... *ku {GBR'} mard ka pad dēn-i yazdān*

ēstēd (Dinkard: VI, p.495, 1.17-18)

- ... هنگامی که مرد در دین یزدان ایستاد) = 43 Shaked, 1979:

(Dēnkard: 6.106)

zōrkārī: zōr + kār + ī: زشت‌کاری.

فارسی باستان: zûrakara: زشت‌کار.

- DB IV, 64: *naiy zûrakara āham naiy*

- من زشت کار نبودم.

- DB IV, 68: *hyavā zûrakara ahatiy avaiy mā dauštā....*

- آن که زشت کار باشد، دوست آنان مباش (kent, 1953: 129).

- *zûrah*: زشتی + *kara*: کننده، از ریشه *kar*.

اوستایی: - *zāvar* / *zûrah*، پارتی: *zōr*، پهلوی اشکانی ترفانی: *zāwar*،

فارسی میانه‌ی ترفانی: *zōr*، فارسی میانه‌ی زردشتی: *zōr*، کردی و گورانی *zōr* / *zûr*.

- *kar*: اوستایی: *kərəta*، فارسی باستان: *karta*، پارتی: *kird*.

- *ī*: یای مصدری، فارسی میانه: *īh* -.

araw: قوم عرب.

kirdinā: کردند.

فعل ماضی ساده‌ی سوم شخص جمع از مصدر گورانی: *kirdāy* و کردی:

kirdin. در دیگر گویش‌های کردی: *kirin*. ماده‌ی ماضی: *kird*، ماده‌ی مضارع: *kir*.

inā:- شناسه سوم شخص جمع.

hāpûr: ویران کردن، خراب کردن.

در کاربرد عامه با *h* و در گویش‌های ادبی کردی و گورانی با تبدیل *h* ← *x*

کاربرد دارد:

...yāna-y iqrār-i min na-kirān xāpûr / wērān .

- خانه‌ی اقرار مرا ویران نکن (دیوان گوره: ۴۵۱ / هفت‌توانه: بند ۲۱).

- tāyī ma-zānāš xûnī giyān-iš in

xāpûrī xāna-y xāndān-iš in.

- به‌درستی می‌دانست خونی‌جانش است،

ویرانگر خانه‌ی خاندانش است (شیرین و فرهاد: ص ۳۵).

gunā: روستا.

در گویش‌های کردی: *gund*.

u: و. حرف ربط.

فارسی باستان: *uta* / *utā*، فارسی میانه: *ud*.

pālai: شهر.

فارسی باستان: -parθava، فارسی میانه: pahlav، کردی: pāṭa. فارسی:

پهلوی:

بفرمود پس تا منوچهر شاه ز پهلَو به هامون گذارد سپاه

(شاهنامه: ۱/۱۳۷/۷۶۴)

ah فارسی میانه در گورانی و کردی به ā تبدیل شده‌است: šahr ← šār

hatā: تا. حرف اضافه که پیش از اسم می‌آید.

> فارسی میانه tā، احتمالاً مرتبط است با فارسی باستان yātā؛ تا، تا اینکه،

پارتی: yaδ، کاربرد حرف اضافه‌ی گورانی hatā همانند حرف اضافه‌ی مرکب o

yaδ پارتی است:

- *hampad abē uš kaft yaδ o hrē žamān.*

- آن‌گاه تا سه ساعت بیهوش افتاد (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

- *āwsā bē uš kaft hatā šāwakī.*

- آن‌گاه تا سحر بیهوش افتاد (کاربرد عام در بین مردم).

در یک دویتی از شاه خوشین لرستانی (۴۰۶-۴۶۷هـ) (صفی‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۵-۶۶)

آمده‌است:

- *ǰa mihmānī u sūr, ǰa mihmānī u sūr,*

bi-nūšīn sūrā, , ǰa mihmānī u sūr.

bi-wānin nām-im , ǰa nazā u dūr,

hatā darōn-tān bū, wa kān-i hūr.

- در مهمانی و سور، در مهمانی و سور،

بنوشید سورا، در مهمانی و سور،

بخوانید نامم را در نزدیک و دور

تا درونتان تبدیل شود به کان خورشید.

Šārazûr: šāra + zûr. یکی از شهرهای آباد در غرب کشور.

اوستایی: -xšaθra، فارسی میانه: šahr، کردی و گورانی: šār / šar.

- *aw Šāra-zûti, aw Šāra-zûti*

bārgā-y šā-m wastin, aw Šāra-zûti.

- در شهر زور، در شهر زور

۲۰ / سرود ورمزگان شعری به زبان گورانی از...

بارگاه خداوندی بستند در شهر زور (دیوان گوره: ص ۲۴۷) بارگاه بارگه: بند

(۲۸).

- *čun ki bē yār dil paruša*

la Šāra-zūr may bi-nuša.

- چون که بی یار دل پریشان است

در شهر زور می بنوش (دیوان گوره: ص ۷۲۶).

žan: زن.

با توجه به آن که کاتب حرف Z و Ž را با سه نقطه از یکدیگر متمایز ساخته؛ بنابراین این واژه در متن *zin / zan* خوانده می شود. اوستایی: *-jani-, jeni-*، پهلوی اشکانی: *žan*، فارسی میانه: *zan*، در گورانی و بیشتر گویش های کردی: *žan*، *žin* ترکیب های *zināhu* (زن دایی) و *zināzinān* (زنانه زنانه) در گویش های کردی و *zenālu* در لری رایج است، اما این ترکیب ها در گورانی با *Ž* کاربرد دارند. به احتمال زیاد اشتباه از کاتب است.

kanikān: دختران.

kanik دختر. اوستایی: *kanikā-, kainin-, kanyā-*، فارسی میانه:

kanik, kaničak، [سغدی: *yaunikā*؛ زن]، کردی: *kanik, kanišk*، گورانی: *kič, kināča, kināčē, kanik*

- **ān**: پسوند جمع

wa: به حرف اضافه. *ava*، پارتی و پهلوی: *ō*.

dīr: دور.

دوری رفتن (کنایه از به اسیری و غریبی رفتن). صورت کهنتر *dīl* (اسیری) در

کردی و گورانی. براساس تبدیل واج *r ← l* در زبان های ایرانی. *Arvand* (گورانی

کهن، نوشته های قرن هشتم) *← Alv/wand* (گورانی امروز).

نمونه هایی از این دگرگونی واج در کردی و گورانی امروز: *dałyā (=*

دریا)؛ *flāmarz (= فرامرز)*؛ *zaḷa (= زهره)*؛ *baḷg (= برگ)*.

bašinā: برفتند.

فعل ماضی ساده ی سوم شخص جمع.

ba + š + inā

ba-: پیشوند برای تأکید.

رفتن. از مصدر گورانی **šāy**: رفتن، ماده‌ی ماضی: **š**، ماده‌ی مضارع: **šu**، فارسی باستان **-šyaw**: شدن/ رفتن، پارتی: **-šut**، **-šāw**، پهلوی: **-šud**، فارسی دری: شو-، شد. در گورانی و کردی **čāy / čīen** (= رفتن / شدن) نیز کاربرد دارد.
-inā: شناسه‌ی سوم شخص جمع.

mērd: مرد.

اوستایی: **-mareta**، فارسی باستان: **-martiya**، پهلوی: **mart**، از ریشه‌ی **mar** (مردن).

āzā: آزاد، آزاده.

اوستایی: **āzāta**، پهلوی: **āzāt**.

tili: غلتید.

فعل ماضی ساده‌ی سوم شخص مفرد از مصدر **tilāy**.

ماده‌ی ماضی: **tilā**، ماده‌ی مضارع: **til**. > شناسه‌ی **i** سوم شخص مفرد امروزه در گویش گهواره‌ای کاربرد دارد.

wa: در. حرف اضافه.

rûy-i: روی. حرف اضافه‌ی مرکب.

hûinā: **hûin + ā** (خون + الف اطلاق).

اوستایی: **-vohuni**، پهلوی: **xûn**، کردی و گورانی: **xûin / hûin**.

rawšt: روش. اسم مصدر.

-raw: بن مضارع از مصدر فارسی میانه: **raftan**، ماده‌ی مضارع مشتق

است از ایرانی باستان: ***raba**.

-išť: نشانه‌ی اسم مصدر، ایرانی میانه‌ی غربی: **-išť**.

Zarduštra: زردشت، پیامبر ایران باستان. اسم مذکر.

اوستایی: **Zaraθuštra**؛ **zaraθ** پیر + **uštra** شتر، روی هم «دارای شتر پیر».

فارسی میانه: **Zardu(x)št**. کلنز (Kellens) معتقد است **Zaraθuštra** نامی است به زبان پارتی باستان (اسمیت، ۱۳۸۲: ۱/۱۹۲). کاربرد این نام در این متن گورانی با توجه به خویشاوندی زبان گورانی با ساختار واجی زبان پارتی باستان و نظر کلنز درخور تأمل است.

زردشت برای گوران‌ها پیامبری ستودنی و در خور ستایش است:

- *Zardušt pidā bī wa frmān-i šā-m*
Āwistā-š āwird pir-y xās u 'ām
čani gum-rā-hān sitēzā wa kuč
makušā pir-y yārī šāw u ruč.

- زردشت پیدا شد به فرمان شاهم

اوستا را آورد برای خاص و عام

با گمراهان می ستیزید با گفتارش

می کوشید برای (آیین) یاری شب و روز (دیوان گوره: ص ۲۴۱) بارگه بارگه:

بند ۹).

mānawa: مانند.

فعل ماضی ساده‌ی سوم شخص مفرد از مصدر *manawāy*، ماده‌ی ماضی:

mānawā، ماده‌ی مضارع: *manaw*.

bē: بی، بدون.

اوستایی و فارسی باستان: *apa-*، پهلوی: *apē-*، پازند: *awē-*، فارسی: آبی، بی.

das: دست (=یاور).

اوستایی: *zasta*، فارسی باستان: *hasta*، پهلوی: *dast*.

bažeka: تکیه کردن.

(در متن *bazēka*) این واژه به معنای رحم و شفقت به کار می‌رود. اگر

بخواهیم مصرع را به صورت: «اهورامزدا به هیچ کس رحم نمی‌کند» ترجمه کنیم،

مناسبتی با آموزه‌های مزدیسنايي ندارد. احتمالاً این واژه صورت دگرگون‌شده‌ی

bažika با دگرگونی واج *Z←ž* به معنای تکیه کردن باشد.

nēkā: نکرد.

فعل ماضی ساده‌ی سوم شخص مفرد.

- *nē*: پیشوند نفی، اوستایی: *nōit*، پهلوی: *nē*.

- *k*: ماده‌ی ماضی از مصدر *kirdin / kirdāy*.

- *ā*: شناسه‌ی سوم شخص مفرد مذکر (مؤنث: *-ana*).

huič: هیچ.

ایرانی باستان: **aiwi-čit*، پهلوی: *hēč*، گورانی و کردی: *hič, hēč, hōč*.

kas: کس، فرد.

اوستایی: kas، فارسی باستان: kaš، پازند: kas.

۵- ترجمه

هرمز کده‌ها را خراب کرد، آتشان را کشت.
خودشان را پنهان کردند، بزرگ‌بزرگان.
زشت کاری عرب، ویران کرد،
روستا و شهر تا شهرزور.
زن و دختران، به اسیری رفتند،
آزادمرد غلتید، بر روی خون.
روش زردشت، بی‌یاور ماند،
تکیه نکرد، اورمزد به هیچ کس.

۶- دریافت

به هر روی با توجه به محتوا و زبان سرود ورمزگان می‌توان گفت که این سرود مربوط به سده‌ی نخست هجری است که در روایت‌های سینه به سینه و گفتاری در میان مردم رواج داشته و در سده‌های بعد بر روی پوست آهو نوشته شده‌است. تکامل خط پهلوی و دقت کاتب در نقطه‌گذاری و تشخیص حروف همسان پهلوی از یکدیگر گواه این نکته است.

مقایسه‌ی واژگان شعر با آثار نخستین زبان گورانی در سده‌های سوم هجری و پس از آن، بیانگر دیرینگی واژگان و در مواردی کاربردهای ویژه‌ی آن‌ها در ساخت‌هایی همچون *Zarduštra* (اوستایی / پارتی باستان) و *zōrkārī* (فارسی باستان)، نشانگر کاربرد واژگان در زبان گورانی پیش از تأثیر زبان عربی و فارسی دری بر این زبان است.

یادداشت‌ها

۱- برای آگاهی از شیوه‌ی نوشتار در خط‌های نامبرده نک:

- آموزگار- تفضلی، ۱۳۷۵: ۵۰-۵۴.

- ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱/۱۶۸.

- قریب، ۱۳۸۳: بیست و هفت.

۲۴ / سرود و رمزگان شعری به زبان گورانی از...

۲- ... که ما چه دیدیم از دشت تازیگان.

با یکی گروه دین نزار کردند

و بکشتند شاهنشاه ما و هر که آزاده بود ایشان.

چون دیوان دین دارند، چون سگ خورند نان.

بستند پادشاهی از خسروان

نه به هنر، نه به مردمی، بل به افسون و ریشخند بستند.

گیرند به ستم از مردمان

زن و خواسته‌های شیرین، باغ و بوستان.

جزیه برنهادند، بخش کردند بر سران.

با ستم خواستند باج گران.

بنگر که چند بدافکند آن دروغ بدین جهان، که نیست بدتر از وی اندر جهان... (بهار،

۱۳۷۵: ۱۹۸-۱۹۹).

۳- این مصرع یادآور روایات زیر است:

- اخبار الطوال، ص ۱۶۲:

«می‌گویند: هنگامی که بزرگان پارسیان در قادسیه کشته شدند، آنان چنان گریختند که خود را

به مداین رسانند... و عموم دهقانان آن حدود با سعد وقاص صلح کردند.»

- بندهشن (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۱؛ Pakzad, 2003: 33.25):

«چون شاهی به یزد گرد آمد. بیست سال شاهی کرد. آنگاه تازیان به بس شمار به ایران شهر

تاختند. یزد گرد به کارزار با ایشان قادر نبود، به خراسان و ترکستان شد و اسب و مرد و یاری

خواست، او را آنجا کشتند.»

۴- گوره در اینجا به معنای بزرگ است.

کتاب‌نامه

- ۱- آموزگار، ژاله - تفضلی، احمد، (۱۳۷۵)، *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، تهران: معین
- ۲- آموزگار، ژاله - تفضلی، احمد، (۱۳۸۶)، *کتاب پنجم دینکرد*، تهران: معین.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۳)، *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران: ققنوس.
- ۴- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۴)، *شعر در ایران پیش از اسلام*، تهران: بنیاد اندیشه‌ی اسلامی، چاپ اول.

- ۵- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۵)، *راهنمای زبان های باستانی ایران*، ج ۱-۲، تهران: سمت، چاپ اول.
- ۶- ابراهیم پور، محمدتقی، (۱۳۷۳)، *واژه‌نامه‌ی فارسی-کردی-اکردی-فارسی*، تهران: ققنوس.
- ۷- امام شوشتری، محمدعلی، (۱۳۴۷)، *فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۸- اون‌والا، موبد رستم مانک، (۱۹۲۲)، *روایات داراب هرمزدیار*، بمبئی.
- ۹- اسمیت، رودیگر (ویراستار)، (۱۳۸۳)، *راهنمای زبان های ایرانی*، ج ۱-۲، ترجمه: حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- ۱۰- برهان، محمد بن حسین خلف تبریزی، (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرای بهار)، (۱۳۱۶)، «شعر در ایران»، *مجله‌ی مهر*، س ۵، صص ۴۳۲-۴۲۷.
- ۱۲- بهار، مهرداد، (۱۳۸۰)، *بندهش*، فرنیغ دادگی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۱۳- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران (پارسی اول و دوم)*، تهران: نشر آگه، چاپ اول.
- ۱۴- حسن دوست، محمد، (۱۳۸۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، زیر نظر بهمن سرکارانی، تهران: نشر آثار.
- ۱۵- حسینی، محمد، (۱۳۸۲)، *دیوان گوره [سرودهای آیینی یارسان به زبان گورانی] کرامناشاه*: باغ نی، چاپ اول.
- ۱۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۳)، *قرآن پژوهی*، تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.
- ۱۷- اللذینوری، ابی حنیفه احمد بن داود، (۱۹۶۰)، *اخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مصر: قاهره.
- ۱۸- رضائی باغبیدی، حسن، (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*، تهران: ققنوس.
- ۱۹- ژینیو، فیلیپ، (۱۳۸۲)، *اردو ویراقنامه*، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین، چاپ دوم.
- ۲۰- شرف‌کندی (هزار)، عبدالرحمن، (۱۳۸۵)، *فرهنگ کردی-فارسی*، تهران: سروش، چاپ پنجم.
- ۲۱- صفی‌زاده، صدیق، (۱۳۶۱)، *نوشته‌های پراکنده درباره‌ی یارسان (اهل حق)*، به انضمام فرهنگ لغات گورانی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی.
- ۲۲- صفی‌زاده، صدیق، (۱۳۶۳)، *دوره‌ی بهلول*، یکی از متون کهن یارسان، تهران: کتاب‌خانه‌ی طهوری.
- ۲۳- صفی‌زاده، صدیق، (۱۳۷۵)، *نامه‌ی سرانجام*، کلام خزانه (یکی از متون کهن یارسان)، تهران: هیرمند، چاپ اول.
- ۲۴- صفی‌زاده، صدیق، (۱۳۷۶)، *دانشنامه‌ی نام‌آوران یارسان*، تهران: هیرمند، چاپ اول.
- ۲۵- صفی‌زاده، صدیق، (۱۳۷۸)، *تاریخ کرد و کردستان*، تهران: آتیه.
- ۲۶- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه* (ج ۱-۸)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره-المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۷- کندوله‌ای، الماسخان، (۱۳۷۳)، *شیرین و فرهاد*، به اهتمام: امین گجری (شاهو)، قم: انتشارات سینا.
- ۲۸- گورانی، مصطفی بن محمود، (۱۳۸۳)، *شاهنامه‌ی کردی (جوهرپوش - بیژن و منیجه)*، تصحیح: ایرج بهرامی، تهران: هیرمند.
- ۲۹- قریب، بدرالزمان، (۱۳۸۳)، *فرهنگ سغدی*، تهران: فرهنگان.

- ۳۰- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۶)، *فرهنگ هزارواش‌های پهلوی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۱- مردوخ، محمد، (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران: نشر کارنگ.
- ۳۲- مردوخ، محمد، (بی تا)، *فرهنگ مردوخ، کردی-فارسی-عربی*، بی نا.
- ۳۳- مکنزی، دیوید نیل، (۱۳۷۹)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه: مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۳۴- منصوری، یدالله؛ حسن زاده، جمیله، (۱۳۸۷)، *بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی*، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات فرهنگستان.
- ۳۵- منصوری، یدالله، (۱۳۸۴)، *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی*، تهران: نشر آثار.
- ۳۶- هوبشمان، هاینریش، (۱۳۸۶)، *تحول آوایی زبان فارسی (از هند و اروپایی تا فارسی نو)*، ترجمه: بهزاد معینی سام، تهران: امیرکبیر.
- ۳۷- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۲)، *فرهنگ‌نامه‌ی قرآنی*، مشهد: آستان قدس رضوی.

- 38- Bailey, H. W., 1979: *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 39- Boyce, M., 1977: *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, with a reverse index by Ronald Zwanziger (*Acta Iranica* 9a) Teheran Liege.
- 40- Bartholomae, C., 1961: *Altiranisches Worterbuch*, Berlin.
- 41- Geldner, K. F., 1896: *Avesta, the Sacred Books of the Parsis*, Stuttgart.
- 42- Horn, P., 1893: *Grundriss der Neupersischen Ethnologie*, Strasssburg.
- 43- Junker, H., 1912: *Farhang i Pahlavik*, Heidelberg.
- 44- Mackenzie, D.N., 1971: *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- 45- _____, 2005: "Gurāni", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 12, New York: Bibliotheca Persiana Press. pp. 401-403.
- 46- Kent, R.G., 1953: *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon*; New Haven, Connecticut.
- 47- Madan, D. M., 1911: *The Complete of The Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- 48- Minorsky, V., 1943: "The Gūrān", *BSOAS* 11, pp. 75-103.
- 49- Mokri M., 1966: *Bižan-u Manija* (داستان بیژن و منیجه به زبان گورانی), Paris.
- 50- -----, 1974: *Cycle des Fidèles Compagnons a l' époque de Buhlul, Appendice Dawra-y Buhlul* (بهلول دانا و یاران حقیقت به انضمام متن گورانی دوره‌ی (بهلول), Paris.
- 51- -----, 1977: *La Grande Assemblée des Fidèles de Vérité au Tribunal sur le mont Zagros en Iran (Dawra-y Dīwāna-Gawra)* (دوره‌ی دیوانه گوره یا (دیوان عالی یاران حقیقت بر فراز کوه شاهو، کلام‌های مقدس اهل حق به زبان گورانی), Paris.
- 52- Nyberg, H. S., 1964-1974: *A Manual of Pahlavi, I & II*, Wiesbaden.

- 53- Pakzad, F., 2003: **Bundahišn**, Tehran: Centre for Great Islamic Encyclopaedia.
- 54- Shaked, S., 1979: **The Wisdom of the Sasanian Sages, (Dēnkard VI)**, U.S.A. Boulder.
- 55- Wollf, F., 1965: **Glossar zu Firdosis Schahname**, Berlin.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی